

# بحث در موضوعات حقوقی

## بزه سیاسی

احساسات سیاسی مرتکب یکی از بزه‌های عمومی شود و وجود خواهد داشت و بس.

و اما نظریه فعلی بزه‌های سیاسی را بوسیله طبیعت نظامی که بان اخلاص میکنند یا نوع خطری که باعث آن میشوند تشخیص میدهد. و خلاصه‌اش این است که مناط در سیاسی بودن بزه اخلاص بیکی از نظامات سیاسی است بنابراین نظریه نظام سیاسی و هم نفع عموم در جلوگیری از اخلاص بآن نظام تغییر پذیر است.

در هر ملتی بر حسب اساسی که قبول کرده و تشکیلاتی که داده اند نظام سیاسی چیز دیگری است و اخلاص بان بنحو خاصی فرض میشود طرفداران این نظریه که موضوع مستقیم و بلاواسطه بزه را مناط میگیرند تعریفات بسیاری برای بزه سیاسی کرده‌اند که شماره کردن آنها در اینجا میسر نیست ولیکن برای نمونه بعضی از آنها را ذکر میکنیم:

مسیولیت (Liszt) میگوید بزه سیاسی عمل قابل کیفی است که برضد حقوق سیاسی جامعه یا حقوق سیاسی اشخاص ارتکاب شده باشد. مسیو رو (Roux) تعریف تازه‌تری برای بزه سیاسی کرده که شامل بزه‌هایی که برخورد آنها بحقوق سیاسی بطور غیر مستقیم است نشود. او گفته بزه سیاسی بزه‌ای است که اخلاص کند نه بحقوق جامعه از آن جهت که مالک چیزی یا دارای حقی است یا یکی از اعضاء جامعه حتی با داشتن سمت استخدام عمومی بلکه بحقوق جامعه از آن جهت که جامعه است یا بشکل اساسی که برای خود اختیار کرده یا تأسیسات اصلی که برقرار کرده.

بقیه گزارش مسیو هامریک ۳.

حال که بزه سیاسی از طرف مقننین تعریف نشده باید معنی آنرا در آراء و نظریات علمای حقوق جستجو کرد. در اینجا نیز دو نظریه مختلف ملاحظه میشود: نظریه فاعلی و نظریه فعلی.

اساس نظریه فاعلی بر این است که مبنای سیاسی بودن یا نبودن بزه را باید در قصد فاعل و در عملی که او را وادار بارتکاب عمل کرده و غرضی که از آن عمل داشته جستجو کرد. این دسته میگویند بزه‌های سیاسی بطور عموم باغراضی غیر از انتفاع شخصی و بلکه بنظر خیر دیگران و به نفع دیگران است که باعث وضع شدن و طبیعت آن علل و اغراض است که باعث وضع شدن کیفر مخصوصی برای بزه سیاسی گردیده. و بنابراین سیاسی بودن بزه از طرف فاعل و از جهت علل و اغراض محرکه او پیدا میشود.

در حقوق عصری این نظریه در تعریفی که مقنن فرانسه در مقدمه قانون ۱۹۲۷ راجع باسترداد بزه کاران میکند دیده میشود. آنجا که میگوید: بزه کار سیاسی آنهایی هستند که شور و حرارت ناشی از عقیده سیاسی باندازه آنها را بجلو رانده است که مرتکب خلاف قانون شده اند. — در اینجا مناسبست باین نکته توجه شود که این تعریف در حقیقت برای بزه‌کار سیاسی است نه برای بزه سیاسی و صحیح هم هست زیرا اگر شور و حرارت ناشی از عقیده سیاسی برای سیاسی بودن بزه کافی باشد دیگر بزه سیاسی جداگانه وجود نخواهد داشت بلکه فقط بزه‌کار سیاسی یعنی کسی که تحت غلبان

اگر بخواهیم بر حسب نظریه فعلی یا موضوعی حدود بزه سیاسی را تعیین کنیم میتوانیم نسبت بنوع منافی که بان اخلال میشود آنرا طبقه بندی کنیم.

زیرا بزهایی که قوانین کیفری مختلف آنها را سیاسی شمرده اند اگر چه بظاهر پراکنده اند ولیکن بالاخره در اطراف موضوعات مادی متشابه جمع میشوند طبقه اول بزدهایی است که برخورد میکند بحمايت سياست داخلی که مشتمل است بر شکل حکومت و تشکیل قوای عمومی و مناسبات آنها با هم و بنگاههای اساسی و حقوق سیاسی که بنگاههای اساسی تصویب کرده اند که از آنجمله حق انتخاب شدن و انتخاب کردن باشد - طبقه دیگر بزهایی است که بامنیت خارجی کشور برخورد میکند یعنی باستقلال کشور و بمصون ماندن قلمرو از تجزیه و برروابطش باخارج وغالباً بزه جاسوسی را درین دسته می شمارند .

نظریه های مذکور و تعریفانی که شده همه ناظر بزه سیاسی خالص است لکن بین بزه سیاسی خالص و بزه عمومی خالص واسطه هم هست و آن بزهی است که مرکب باشد از يك عنصر سیاسی و يك عنصر عمومی و آن را بزه نسبی یا بین بین میگویند و معمولاً آن را تقسیم میکنند بجرائم مرکبه و جرائم مرتبطه اگر چه تمیز این دو قسم هم از یکدیگر باز مورد بحث و اختلافست مثلهایی که برای بزه سیاسی نسبی ذکر میکنند یکی سوء قصد بر رئیس کشور است برای تغییر دادن اساس حکومت و یکی غارت اموال و دیگر بزهای عمومی که در ضمن قیامی ارتکاب شده باشد طبیعت ذور چنین این بزها که ارکان سیاسی و عمومی در آن جمع است این بحث را میآورد که آیا درین نوع بزه باید احکام بزهای سیاسی را رعایت کرد یا نه و اگر باید رعایت کرد تاچه حدی؟

گویا اصحاب رویه ارفاقی این معنی را مسموم دارند که نباید در بزه نسبی بطور کلی و همیشه حکم بزه

سیاسی جاری کرد . پس باید بین بزهای نسبی تفاوتی قائل شد و آن تفاوت لامحاله ناشی از کیفیت اجتماع در عنصر سیاسی و عمومی خواهد بود - در اینجا نظریه که بیشتر طرفدار دارد این است که بزه نسبی بدر عنصر خود تجزیه شود و ملاحظه شود که کدام يك از آنها سخت تر است یا منافع جامعه در کیفر دادن بآن بیشتر است ، و بعبارت دیگر تشخیص شود که آن حقی که بیشتر بآن اخلال شده از حقوق سیاسی است یا از حقوق عمومی و منافی که اقتضای کیفر دارد منافع سیاسی است یا منافع عمومی

برای طبقه های ارفاقی این نا کذیر است که حدی برقرار کنند تا رویه ارفاقی آنها برای بزهارانی که لایق نیستند مورد استفاده واقع نشود - مثلاً در سوء قصدهای دسته انارشیست و تروریست در بادی نظر چنین تصور میشود که جنبه سیاسی در اینجا رجحان دارد چه هم در قصد فاعل و هم در عناصر مادی عمل این جنبه قوی تر است و در نتیجه باید ارفاقی که برای بزهاران سیاسی قائلند در باره اینها جاری باشد و چون این نتیجه قابل قبول نیست بعضی مقننین و مصنفین برای خلاصی از این اشکال این بزها را سیاسی نکرده اند - این راه حل صحیح است ولیکن استدلال صحیح نیست و حقیقت این است که اینها بزه سیاسی میباشند و باینحال مرتکبین هم نباید از رژیم ارفاقی استفاده کنند - اینکه در طبقه های ارفاقی میگویند هر بزه سیاسی لایق مدارا و ملایمت و ارفاق است این قاعده باین اطلاق صحیح نیست و ساختمان از اصل خراب است .

شاید بعضی بزهای سیاسی قابل يك چنین رعایتی باشند ولیکن بعضی دیگر مسلماً قابل نیستند . پس برای ارفاق و مدارای مقنن کافی نیست که بزه سیاسی باشد بلکه باید شنیع و نفرت انگیز هم باشد .

برای خلاصی از اشکالاتی که لازمه تعریفات پیش است بعضی نظریه های تازه تر پیدا شده که رویه دیگری

پست و حقیری ارتکاب شده باشد یا بفرضی عالی وار چند و عقلائی - بنا برین اگر برای کیفر دادن بزه باید به دواعی و اغراض بزهدار توجه کرد و آنها را منشاء اثری قرارداد دلیلی بر اختصاص این رویه بزه سیاسی نیست و باید آنها در همه بزهدار قائل شد و طریقه کیفرهای متوازی را اساس و قاعده سیستمهای کیفری قرارداد.

با این طریقه دیگر ذکر کردن بزه سیاسی در قانون کیفر مورد پیدا نمیکنند فقط در صلاحیت دادگاه تاثیر دارد که بزه سیاسی با حضور هیئت منصفه رسیدگی می شود و بنظر ما این خود یک پیشرفت محسوس است که درین باب حاصل شده و نسبت بسایر طریقه های قدیم عقلی تر است و از انصاف هم دور نیست و در موارد حاجت اجازه میدهد که بزهدار سیاسی شنیع بکیفر خود برسد و از طرفی نسبت ببزهدار سیاسی که لایق ملایمت و مدارا هستند راه رعایت و ارفاق را باز میگذارد.

حسن مشکان طبسی

پیش آورده اند اینها فرق بین بزه سیاسی و بزه عمومی را از بین برده و قضیه را بصورتی عام تر در آورده اند و آن طریقه ایست که کیفرهای متوازی نامیده میشود چنانکه در قانون نروژ (ماده ۲۴) آمده - این قانون در موضوع جزائی دو نحو کیفر قائل است: یکی کیفری که خاصیت تردیلی و ترهیبی خود را دارد و آن برای بزهداران عادی است و دیگری کیفری که خاصیت مذکور از آن سلب میشود و مخالف با شرافت و حیثیت محکوم نیست و این بر حسب تشخیص دادگاه است در هر موردی که ادله و قرائن حاکی ازین باشد که بزه از روی دواعی و اغراضی ارتکاب شده که منافعی با شرافت نیست.

طرفداران این نظریه میگویند: اگر در بزهدار نسبی بارزش اخلاقی و دواعی و اغراض بزهداران توجه کنیم چرا اثر آن را فقط در مورد بزه سیاسی رعایت کنیم؛ در اغلب بزهدار میتوان دواعی مختلف و متضاد فرض کرد از قبیل اینکه برای استفاده شخصی ارتکاب شده باشد یا در راه خیر و صلاح عموم و اینکه بفرض

## شرکت بی شریک!

البته مشخصات، شرایط و ساختمان قضایی هر یک از این شرکتها در نظر خوانندگان محترم روشن است بطوریکه کوچکترین توضیح در این شرکتها موجب اطلال وقت و تکرار محسوس شود. فقط آنچه که نگذرند محتساج تذکر میداد اینست که هر یک از این شرکتها طبق اصول کالی قواعد مقرر در باره شرکتها باید شرایط اساسی را رعایت کنند هم چنین در هر یک از شرکتهای نامبرده بسته بنوع و ماهیت قضائی و سازمان فنی آنها صفات مختصه موجود است که آنها را از سایر شرکتها جدا کرده و

اقسام شرکتهای عادی و آنها که از دبر زمانی در هر جامعه وجود داشته است در نظر داریم. در قانون تجارت ایران هم ماده ۲۰ شرکتها را بر هفت نوع تقسیم کرده:

- ۱ - شرکت سهامی
- ۲ - شرکت بامسئولیت محدود
- ۳ - « تضامنی
- ۴ - « مختلط غیر سهامی
- ۵ - « مختلط سهامی
- ۶ - « نسبی
- ۷ - « تولید و مصرف